

بررسی تطبیقی اشکال هنجارگریزی در شعر حسین پناهی و منوچهر آتشی

الخاص ویسی*

آزاده عبادی**

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۷

چکیده

هنجارگریزی یکی از مؤثرترین روش‌های برجسته‌سازی زبان و آشنایی‌زدایی در شعر است که بسیاری از شاعران از آن بهره برده‌اند. در شعر معاصر، نیم‌نقش زیادی در پایه‌ریزی این هنجارگریزی‌ها داشته است و پیروان وی نیز از این روش بسیار استفاده کرده‌اند. این پژوهش سروده‌های دو شاعر معاصر حسین پناهی و منوچهر آتشی را از نظرگاه آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی مورد بررسی قرار می‌دهد. از آن روی که شاخصه اصلی شعر هر دو شاعر کاربست شگرد یادشده است، و نیز هر دو شاعر جنوبی بوده و از فرهنگ و ادب و گویش فولکلور خطه جنوب ایران در شعر خود استفاده کرده‌اند و اینکه هر دو از شاعران موج نو به شمار می‌آیند، سروده‌های آن‌ها برای تطبیق و بررسی انتخاب شدند.

کلیدواژگان: برجسته‌سازی، فرمالیسم، هنجارگریزی، شعر، پناهی، آتشی.

Elkhas@yahoo.com

* استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، ایران.

** دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان انگلیسی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

Azadeh.ebadi61@gmail.com

نویسنده مسئول: آزاده عبادی

مقدمه

از سده بیستم میلادی که زبان‌شناسی به صورت علمی مطرح شد، موضوع و هدف آن فراتر از بررسی سطوح ابتدایی زبان تعریف شد. امروزه نیز هرگونه پژوهش و نظریه‌پردازی در حوزه ادبیات، بدون توجه به زبان‌شناسی میسر نیست. این امر با ظهور و پیدایش فرمالسیم در شوروی سابق تقارن زمانی دارد.

«به اعتقاد فرمالیست‌ها، ادبیات صرفاً مسأله‌ای زبانی نیست و لذا می‌توان گفت که زبان ادبی یکی از انواع زبان‌هاست و باید به آن از دید زبان‌شناسی نگریست» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

شایان ذکر است که زبان ادبی با زبان روزمره نسبتی واگرایانه دارد. به دیگر سخن، زبان معیار به سمت ابهام‌زدایی و انتقال معنی از کوتاه‌ترین مسیر ممکن حرکت می‌کند این در حالی است که هدف زبان ادبی «نه روشن کردن فوری و مستقیم معانی، بلکه آفرینش حسی تازه، ویژه و نیرومند است که خود آفریننده معانی تازه‌ای می‌شود» (احمدی، ۱۳۸۶: ۴۸).

کاربرد و جایگزینی واژه‌ها و خلق ترکیب‌های تازه و هنجارگریز، که در زبان رسمی متداول نیست، بیانگر توانایی و ذوق هنری شاعر است. زبان شعر چند بُعدی است. زبان معمولی همان شکل از زبان است که برای بده بستان اطلاعات از آن بهره می‌گیریم و سمت و سوی آن به طرف فهم شنونده است. اما زبان شعر، کامل‌تر و فراتر از زبان معمولی است. از آنجا که شاخصه اصلی شعر هر دو شاعر کاریست شگرد یاد شده است و نیز هر دو شاعر جنوبی بوده و از فرهنگ و ادب و گویش فولکلور خطه جنوب ایران در شعر خود استفاده کرده‌اند، و اینکه هر دو از شاعران موج نو به شمار می‌آیند، سروده‌های آن‌ها برای تطبیق و بررسی انتخاب شدند. در حوزه زبان و سبک شعر پناهی، نگارندگان به آثار معدودی برخوردند که به ویژگی‌های سبکی زبان شعر پناهی پرداخته‌اند. یافته‌های حادق‌نژاد (۱۳۹۰) حاکی از آن است که زبان شعری پناهی تحت تأثیر سینما و هنر بوده و استفاده از رنگ‌ها و نیز اسامی خاص از ویژگی‌های زبان این شاعر است. وی در نهایت به بسامد و درصد کاربرد این ویژگی‌ها اشاره کرده است. رهنو (۱۳۹۳) نیز به بررسی سبک و درون‌مایه‌های شعر پناهی پرداخته است. به بیان وی پناهی شاعری است

که بیش‌تر اشعار خود را به شیوه شعر سپید و موج نو سروده است و در سروده‌های خود زیاد درگیر ادبی بودن شعر نبوده است. نویسندگان، در خصوص هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی در شعر آتشی نیز به آثاری معدودی برخوردند. از آن جمله می‌توان به روحانی (۱۳۹۴) اشاره کرد که به بررسی هنجارگریزی نحوی در اشعار وی پرداخته است. یافته‌های وی نشان داده است که عمده‌ترین هنجارگریزی‌های نحوی در شعر آتشی عبارت‌اند از جابه‌جایی ارکان جمله، رقص ضمیر، تتابع اضافات، ساخت‌های جدید وصفی و باستان‌گرایی نحوی.

محمدنژاد (۱۳۸۸) نیز در نوشته‌ای بسیار مختصر به صورت بسیار گذرا انواع هنجارگریزی را در شعر آتشی نشان داده است. بر این اساس تا آنجا که نگارندگان بررسی کرده و کسب اطلاع کرده‌اند، کاری مستقل که به بررسی و تطبیق سروده‌های این دو شاعر از نظرگاه هنجارگریزی پرداخته باشد انجام نگرفته است. جستار حاضر از دیدگاهی تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای به اشعار پناهی و آتشی پرداخته و نیز نحوه طبقه‌بندی اشکال هنجارگریزی و نمود آن در اشعار آن‌ها را بررسی کرده است. هدف اصلی این مقاله روشن کردن برخی نقاط مهم شعری برای خواننده است تا بتواند درکی درست و واقعی از متن یا شعر داشته باشد. در ادامه، نخست به تعریف و تبیین اصطلاح "هنجارگریزی" طبق تعریف فرمالیست‌ها پرداخته و سپس مصادیق آن را در اشعار پناهی و آتشی بررسی می‌کنیم.

هنجارگریزی

هرگاه زبان از حالت عادی و معیار خود منحرف و باعث ایجاد معنی تازه‌ای شود، هنجارگریزی به وجود می‌آید. شفیع‌ی کدکنی زبان عادی و روزمره را زبانی مرده می‌داند و می‌گوید: «در زبان روزمره کلمات طوری به کار می‌روند که اعتیادی و مرده‌اند و به هیچ روی توجه‌ها را جلب نمی‌کنند، ولی در شعر ای بسا که با مختصر پس و پیش‌شدنی این مردگان زندگی می‌یابند» (۵:۱۳۸۶). بدین گونه است که شاعران هنگام سرودن شعر به کمک قریحه ذوقی و هنری خود، سراغ بدیع‌ترین و غریب‌ترین واژگان می‌روند. هنجارگریزی نیز در همین ترکیبات غریب و جمله‌های بدیع نمود می‌یابد.

اشکال هنجارگریزی

هنجارگریزی نمودهای متفاوتی دارد که هنجارگریزی معنایی، هنجارگریزی نحوی، هنجارگریزی واژگانی، هنجارگریزی آوایی، هنجارگریزی نوشتاری، هنجارگریزی گویشی، هنجارگریزی سبکی و هنجارگریزی زمانی از آن جمله‌اند. اما در این جستار تنها به بررسی هنجارگریزی‌هایی پرداخته شده است که بیش‌ترین انعکاس را در اشعار پناهی و آتشی داشته‌اند، از جمله هنجارگریزی‌های معنایی، واژگانی، نحوی، سبکی، زمانی و گویشی. در ادامه نظریه هنجارگریزی را در سروده‌های این دو شاعر پی می‌گیریم؛ بدین منظور به زبان شعری آن‌ها توجه کرده و به چگونگی نمود آن در این اشعار می‌پردازیم.

هنجارگریزی معنایی

در این شکل از هنجارگریزی، شاعر با گریز از قواعد معمول حاکم بر جهان خارج، ترکیباتی خلق می‌کند تا از این طریق زبان خود را متمایز کند و البته که «راز هنر، یافتن زبانی است شخصی، نا آشنا، و به شدت فردی و درونی» (احمدی، ۱۳۷۴: ۴۷). شاعر بدین ترتیب به صنایعی از قبیل استعاره، تشخیص، پارادوکس و ... دست می‌زند تا از این طریق، زبان شعرش را توسعه بخشد.

هنجارگریزی معنایی از جمله هنجارگریزی‌های پربسامدی است که هم در شعر پناهی و هم در شعر آتشی نمود می‌یابد. در ذیل به بازنمایی این کاربرد در چند نمونه اشاره می‌شود:

- با این همه سیاهی چشمُ سرخی زبان / گمگشته‌های دیرین خود را جست‌وجو می‌کنند!

سیاهی چشمُ سرخی زبان استعاره از آدمیان دارد.

- کو آجیل اشتغال؟ / تنها دو کلاغ روشن برایم مانده است / و یک اقلایی تاریک آجیل اشتغال استعاره از سرگرمی دارد.

- زوزه جگرسوزِ سگ‌های معصوم غرایزم / از کشیدن این سورتمه لت و پار در اینجا شاعر، غریزه‌اش را به سگی معصوم تشبیه کرده است، عبارت "سورتمه لت و پار" استعاره از جسم دارد.

- چون گرگ شل که به بوی هزار پرسه آلوده است!! جفتم نیامده است/ در افق/
جز هاپ و هوپ سگ/ صدایی طلوع نمی کند!
"چون گرگ شل که به بوی هزار پرسه آلوده است"، استعاره از سرگردانی و ملال دارد.

طلوع هاپ و هوپ سگ، تصویر پردازی شاعر را نشان می دهد که به شعر رنگ و لعابی تازه می دهد.

- هراس مرغ دریایی از چیست؟/ آیا هزار پولک بلور در نگاه جواش برق نمی زند.
هزار پولک بلور استفاده از ماهی دارد، نگاه جوان نیز استعاره از نگاه تیز مرغ دریایی دارد.

پناهی در بخشی از اشعارش تشخیص و جان بخشی را ابزاری برای هنجارگریزی قرار داده است:

- نیمکت کهنه باغ / خاطرات دورش را/ از ذهن پاک کرده است!
- مربای آلبالو در یخچال / کافر می شود به آیین انجماد!
- ... دو دکمه متبرک کنم را/ به آهوی کوری بخشیدم که در به در دنبال ویزای
آفریقا بود

- ... تو هیچ جا پنجره رو می کاشتم به تماشا!
- و شنیدم که پشه پیری در ویلای قسطی تابستانی اش/ برای نوه های بازیگوش اش
قصه تعریف می کرد ...

- یک سؤال بی جواب/ جان خویش را/ برای یک محال پست می کند!
- ... برکه ای دیدم که نی هایش/ برای قوهای عیال وار آواز ضد حاملگی می خواندند.
- در خیالم گوساله گلدانی است/ که پوزه اش به پستان آفتاب نمی رسد!
- ... روباهی که نشئه بود/ و به بو قلمون های ماده فن بیان تئاتر می آموخت!
(پناهی، ۱۳۸۴).

در تمامی موارد بالا شاعر از صنعت تشخیص بهره برده است: پاک کردن خاطرات از ذهن نیمکت، کفر ورزیدن مربای آلبالو، پی جویی ویزای آفریقا توسط آهو، کاشتن پنجره به تماشا، قصه تعریف کردن یک پشه، نی هایی که آواز می خوانند، گلدانی که به گوساله

تشبیه شده و پوزه‌اش به پستان آفتاب نمی‌رسد، و روباه نشئه‌ای که به آموختن فن بیان تغاتر مشغول است، همگی حکایت از بهره‌گیری شاعر از جان‌بخشی است.

- خاکستر آشیان و نفس نور / زرینه بیضه‌هاش در آغوش / بر تپه‌ای به ساحل شب‌ها / اندیشناک داده به ره گوش.

گوش دادن رفتاری انسانی است که به خاکستر آشیان و نفس نور منسوب شده است.

- کهسار بارها به سحرگاه پر نسیم / بیدار شد ز هلهله سم او ز خواب.

کهسار به انسانی تشبیه شده که می‌خوابد و از خواب بیدار می‌شود.

- ای جغدها، ای زاغ‌ها غمگین مباشید / زیرا اگر دشنام زیبایی شمارا رانده از باغ / و آوازتان شوم است در شعر خدایان / من قصه پرداز نفس‌های سیاهم / فرخنده می‌دانم سرود تلختان را.

- خالی پر خوف وهم انگیز او / کس نمی‌داند چه افسون‌ها به خویش اندوخته است.

- پای بند رهای دیگر / زندگی مرده است (آتشی، ۱۳۸۶)

در نمونه‌های بالا، استعمال قرین «دشنام زیبا»، «خالی پر»، «زندگی مرده» همگی تناقضی آشکار و هنجارگریزی به حساب می‌آیند که آتشی به شیوه‌ای شاعرانه به کار برده است.

هنجارگریزی واژگانی

این گونه از هنجارگریزی یکی از شیوه‌هایی است که شاعر از طریق آن زبان خود را برجسته می‌سازد؛ بدین ترتیب که بر حسب قیاس و گریز از قواعد ساخت واژه زبان هنجار، واژه‌ای جدید می‌آفریند و به کار می‌بندد.

پناهی و آتشی با استفاده از توانمندی و استعداد شاعرانه خود در بسیاری از موارد به ساخت ترکیب‌های تازه و آفرینش معانی جدید دست یافته و با استفاده از قاعده همنشینی و جانیشینی به گزینش و سپس به ترکیب واژه‌ها پرداخته‌اند.

- صبور نبوده‌ام / به روزگار جلبک زیستی خود آیا (پناهی، ۱۳۸۴)

روزگار جلبک زیستی ترکیبی بدیع و زیباست که خواننده آن را در زبان هنجار نشنیده است.

- امروز اگر نگوییم آن ستاره ناپیدا/ چه رازناک/ دم ساز یاس برکه نزدیک است..
- تا کورمال دستان ره جست/ تا پویه ناک پاها جان یافت/ تا چشم‌ها ز شادی
گریید(آتشی، ۱۳۸۶)

«رازناک» و «پویه ناک» از واژه‌هایی هستند که آتشی با ابتکار خود و با برهم زدن ساختار معمولشان، به دست آورده است.

وهم از این قبیل است ترکیباتی مثل «خستگی‌های مادرانه، هذیان احتضار، نقره‌گون، مرده هوا، گم‌گشتگی، شرم شلکی، شیونگران ماتم، چشمان دالان‌ساز، کاغذ پوش»(پناهی، ۱۳۸۴) «پری مرد، بی قیل و قال، لندهور، نیمروز عاطفه، یک ریز»(آتشی، ۱۳۸۶).

هنجارگریزی نحوی

گاهی شاعر با برهم زدن ساختار دستوری جملات زبانش را ممتاز می‌کند. به این ترتیب ساختارهایی را که در زبان روزمره معمول است درهم می‌شکند و ساختاری تازه می‌آفریند.

شفیعی کدکنی(۱۳۸۶) بر این عقیده است که دشوارترین نوع هنجارگریزی و آشنایی‌زدائی آن است که در قلمرو نحو اتفاق می‌افتد، زیرا امکانات نحوی هر زبان و حوزه اختیار و انتخاب آن امکانات بسیار محدود است.

هنجارگریزی نحوی به عنوان یک ویژگی سبکی، می‌تواند نقش فعالی در برانگیختن تأمل مخاطب و درک و لذت از شعر داشته باشد، و بهره‌گیری از این ویژگی سبکی می‌تواند به توسعه و غنای زبان شعر بیفزاید. شاعر می‌تواند با ترفندهای گوناگون از قواعد نحوی زبان معیار گریز بزند. اهمّ این شگردها عبارت‌اند از جابه‌جا کردن، حذف، تقدم و تأخر و نوآوری در کاربرد عناصر سازنده جمله.

در زیر به نمونه‌هایی از این نوع هنجارگریزی در اشعار پناهی و آتشی اشاره شده است:

- ... هر کس از شعر تو دارد به بغل دیوانی!

تقدم فعل بر گروه حرف اضافه: هر کس از شعر تو به بغل دیوانی دارد

- لب به اسرار فرو بند و میندیش به راز!
تقدم فعل بر گروه حرف اضافه: لب به اسرار فرو بند و به راز میندیش
- می آمدم و می آمدم / سوار بر دود / که بر خط سیاهی از دوش موجوداتی زنده می گذشت!
- شروع جمله با فعل: سوار بر دود که بر خط سیاهی از دوش موجوداتی زنده می گذشت، می آمدم و می آمدم.
- بو می کند خیار لهیده را، روباه
تقدم فعل بر مفعول: روباه، خیار لهیده را بو می کند
- ... و باد گرم تابستان / تکان می دهد / موهای گردن گفتار را
تقدم فعل بر مفعول: باد گرم تابستان موهای گردن گفتار را تکان می دهد.
- پرندگان خطای باصره اند / و آن سایه های در هم تنیده / فسیل خاطرات
حذف فعل: پرندگان خطای باصره هستند و آن سایه های در هم تنیده فسیل خاطرات هستند.
- معلومی چون ریگ / مجهولی چون راز
فعل در ابتدای جمله: چون ریگ معلوم هستی / چون راز مجهول هستی
- می چرخید در شریان های بی تابم خون سبز!
تقدم فعل بر فاعل: خون سبز در شریان های بی تابم می چرخید
- باران به خاک تبدیلمان خواهد کرد / به خاکی که طلاست / و مرگ را غیر قابل تغییر ساخته است / خاک
باران ما را به خاکی که از طلاست و مرگ را غیر قابل تغییر ساخته است، تبدیل خواهد کرد
- فاعل به صورت ضمیر مفعولی به فعل چسبیده است و در قسمت آخر آن، فاعل «خاک» علاوه بر اینکه تکرار شده است به آخر جمله منتقل شده است.
- از من هر کوره راه وسوسه بگسست / جانب شهر تو اش روانه نمودم / هر روز از خویشتن بریدم پیوند / هر شب در کوچه های یاد تو بودم

جمله «از من هر کوره‌راه وسوسه بگسست» باید «هر کوره‌راه وسوسه که از من می‌گسست» باشد، و «جانب شهر تو اش روانه نمودم» در اصل باید «جانب شهر تو آن را روانه نمودم» می‌بود، اما ضمیر مفعولی «ش» این ساختار را به هم زده و باعث ایجاد ویژگی خاصی در شعر شده است.

- من کی‌ام در این همه حرف / شب چرا نمی‌مکدم / قطره‌ای از این همه ابر / روی سنگ تشنه دل / پس چرا نمی‌چکدم

«شب چرا نمی‌مکدم»، «پس چرا نمی‌چکدم» نیز در اصل باید به صورت «چرا شب مرا نمی‌مکد» و «پس چرا مرا نمی‌چکد» باشد که حضور ضمیر «م» این قاعده را بر هم زده است.

همچنین در نمونه زیر تقدم فعل بر متمم را شاهد هستیم:

- مغناطیس قریحه من / تمامی ناوگان را / طلسم می‌کند در اقیانوس (آتشی، ۱۳۸۶).

هنجارگریزی زمانی

شاعر می‌تواند از گونه زمانی زبان هنجار بگریزد و صورت‌هایی را به کار ببرد که پیش در زبان متداول بوده‌اند و امروز دیگر واژگان یا ساخت‌های نحوی مرده‌اند. این دسته از هنجارگریزی را باستان‌گرایی یا آرکائیسم نیز می‌نامند (صفوی، ۱۳۹۴: ۵۸).

شفیعی کدکنی (۱۳۸۶) می‌گوید: «مفهوم باستان‌گرایی در نظر ما، محدود به احیای واژگان مرده نیست، حتی انتخاب تلفظ قدیمی‌تر یک کلمه، خود نوعی باستان‌گرایی است».

در ادامه به نمونه‌هایی از هنجارگریزی زمانی در شعر پناهی و آتشی اشاره می‌شود.

- تا بسازم شیشه چشمان خود را آینه / خون دل را جیوه کردم سال‌ها / حالی از دشت

رنگ گل درآ / زلف خود را شانه زن در چشم ما!

- من بانوی تاجدار عشقم را / که در قصر غصه و سوسن سکنا دارد / شبانه به

کوچه‌های سرگردانی‌ام دعوت می‌کنم

- آخرین بار/ او را به جایی بردم/ تا به وضوح ببیند/ اژدهای هزار چشمی را/ که بر پیچک هزار پیچ شاخک‌هایش/ گنجشگی تنها/ گل سرخی را/ در آواز پیوسته صدا می‌زند!

- دیگر نه پای نشستن برایم مانده است/ و نه حوصله دیگر بار دیگر بار که دامی باز گسترم.

- معجزه‌ای کن/ قبل از آنکه با درافکندن خود به عمق دره/ به شناخت خویش توفیق یابم

- در اندرون ما/ کودکی پیوسته زار می‌زند!

- ملال وجود پر سؤال خود را چگونه می‌توان گفت؟/ آن سان که همه بدانند ...

- آسمان خالی/ باژگون خاطره دریا بود

- در تنگنای آب/ لختی نفس تازه می‌کنم

- جوی، کره اسبی را ماند/ نا آرام/ با گرده‌های براقش .../ تیری رهاشده از چله کمان کلمات و عبارت‌هایی چون حالیا(اکنون)، بانو(خانم)، سکناسکونت داشتن)، اژدهای هزارچشم(موجودی افسانه‌ای)، بازگسترده(پهن کردن)، درافکندن(انداختن)، اندرون(درون)، آن سان(آنگونه)، باژگون(واژگون)، لختی(لحظه‌ای)، مانستن(شبیه بودن)، گرده(پهلوی)، چله کمان(زه کمان)، امروزه در زبان هنجار و معیار کاربردی ندارند(پناهی، ۱۳۸۴).

برای نشان دادن کاربرد واژگان و ساختار قدیم در اشعار آتشی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- در کوره راه فرق/ نه سواری کله شکسته/ نه سر بریده‌ای/ غلتیده به پشت گردنه

- تو به خواب خوش بودی/ در نیمه شب مظلم دوش

- بر نرده‌های عرشه تن انداخته خמוש/ مردان خسته، رنگ پریده/ با جفت‌های مضطرب دام/ افسوس

استعمال واژه‌های کله، دوش و خموش به جای کلاه، دیشب و خاموش.

- ای خوابناک بیشه تاریک!! ای روح آب!/ یک شب مرا صدا کن از بیشه‌های باد

خوابناک بیشه تاریک به جای بیشه تاریک خوابناک

- هنوز آنجا سؤال چشم را در پهن دشت بهت / هزاران پاسخ وحشت‌فزای سرب و آهن نیست

پهن دشت بهت به جای دشت پهن بهت

- از هرم مهربان تن گل سرشتان / این لحظه کام وحشی گرداب را / از یاد برده است.

مهربان تن گل سرشتان به جای تن مهربان گل سرشتان

- با انتظار باران ماندن / یعنی در نیم روز دلهره سال‌های خشک / آوازهای وحشت خواندن

با انتظار به جای به انتظار

- تکرار کن / پیشانی خونی همگنان معصوم را

همگنان به معنی همتایان

- این داستان / شب‌های روزگاران کوتاه کرده است / آن سان که خواب ما را / این

گونه ناروا به درازا کشاند / اما / پادافره‌ی چنین خودمانیم (آتشی، ۱۳۸۶)

«پادافره» که امروزه منسوخ شده، به معنی کیفر و مجازات بوده و در زبان پیشینیان کاربرد بسیاری داشته است. نمونه‌های دیگری از واژگان کهن که در مجموعه اشعار آتشی آمده می‌توان به مواردی چون «خفتان، حصار، دیهیم، همیان، چکاد، بیرق، محاق، خرابات، شوخ و...» اشاره کرد.

هنجارگریزی سبکی

این امکان بری شاعر وجود دارد که از لایه اصلی شعر که گونه نوشتاری معیار است گریز بزند و از واژگان یا ساخت‌های نحوی گفتاری و محاوره‌ای استفاده کند (صفوی، ۱۳۹۴: ۵۷).

- هی! لیلی سیا / این قدِ برام عشوه نیا! / تو کوچه، تو گذر، تو سرتاسر این شهر، / هر جا

بری همراهم! / سگ و سوتک می‌دونن کشته عشوه‌هاتم!

- خب! آره که خیابونا و بارونا و میدونا و آسمونا ارثِ بابامه!

- چشما رو می‌بندم! / کله رو ول می‌کنم رو بالشی که / پر از گریه‌های نمه!

- ... و دعاش می‌کنم که: عظمتتُ جلال! / امروز هم گذشت و هیشکی ما رُ نکشت!
- خوشا به حال لک لکا/ که خوابشون واو نداره!
خوشا به حال لک لکا/ که عشقشون قاف نداره ...
- بیکرانه است دریا/ کوچیکه قایق من / های... آهای / تو کجایی نازی / عشق بی عاشق
من / سردمه!!
- همه چی از یاد آدم می‌ره / مگه یادش که همیشه یادشه ...
- من: شنیدی؟! نازی: آره صدای باده! / داره ما را ادامه می‌ده! / پنجره رو ببند
- من باید برگردم / تا تو قبرستونِ ده غش غش ریسه برم! (پناهی، ۱۳۸۴)
نگارندگان در شعر آتشی موردی دال بر هنجارگریزی سبکی نیافته‌اند.

هنجارگریزی گویشی

- در این نوع هنجارگریزی، شاعر ساخت زبانی‌ای را از گویش محلی خود که در زبان معیار نیست در شعر خود وارد می‌کند. بر این اساس، شاعر از هنجارهای گویش معیارگریز می‌زند و واژگانی را از گونه جغرافیایی محل زندگی خود به کار می‌گیرد. در ادامه به نمونه‌های از این نوع هنجارگریزی در شعر پناهی و آتشی اشاره می‌شود:
- در گهواره از گریه تاسه می‌رود / کودک کر و لالی که منم!
واژه تاسه بیانگر نوعی هنجارگریزی گویشی است و به معنای هق هق بی‌وقفه گریه می‌باشد.
- رفتم و وارت دیدمُ چل وارت
چل وار کهنهت و بردس نهارت
کلمات «وارت» (پرت شده)، چل وار (به لباسی از جنس پنبه گویند)، بردس (کنار)» بیانگر هنجارگریزی گویشی هستند.
- خمیر نارگل پرید / در حاشیه فاش / خارها / سگ سفید پارس می‌کرد و می‌دوید.
نارگل در گویش شاعر نام محلی زنی است و فاش به معنای آغل است.
- در پشت چاله دان خموش خانه / خوابیده بود به خلوت دلگیر لانه
چاله دان کلمه‌ای محلی و به معنای اجاق پخت و پز است.

- اینجایم/ بر تلی از خاکستر/ پا بر تیغ می کشم
تل به معنی تپه است.
 - ده دقیقه سکوت/ به احترام آشنایان نیاکانم/ غژغژ گهواره‌های کهنه/ و جرینگ
جرینگ زنگوله‌ها/
 - داکرون برم کرون لی/ جات ایبوم سایه بلی/ نه ای بلی نه او بلی/ سایه دار اولی/
سیدی محمیر پیرش بکن/ صحاب شمشیرش بکن/ گهواره‌ات را زیر سایه خنک درخت
بلوط خواهم برد/ برای تو زنده‌ام/ ای همه زندگی‌ام! (پناهی، ۱۳۸۴)
در تکه شعر بالا، شاعر در درون شعر به یک لالایی محلی اشاره می‌کند.
 - در آب‌ها که صدف‌ها/ به سوی جنگل شیلاب/ گرفته کوله تقدیر خود به پشت/
روان‌اند
 - «شیلاب» در گویش محلی بوشهری به معنای گیاهان ته دریاست.
 - و ناگهان در عصیانی کیهانی/ کر مشت می‌زند بر آرواره شب.
«کر مشت» در گویش جنوبی به معنی مشت قوی و درشت است.
 - عشق ناممکن او، بی سر و سامانی او/ مهر و خشم او با کهره و گوساله و
میش (آتشی، ۱۳۸۶)
 - «کهره» در گویش جنوبی به معنی بزغاله است.
- تمامی موارد فوق در اشعار بالا، در واقع به بخشی از فرهنگ و ذهنیت شاعر و توجه وی به زیست محیط پیرامونش، اشاره دارد.

نتیجه بحث

از موضوع هنجارگریزی نمی‌توان به سادگی گذشت چراکه گاهی زیبایی بافت و ساختار یک اثر ادبی فقط در گرو آن است. بکارگیری این ترفند بیانگر هنر و توانمندی شاعر است. اشعاری که پناهی و آتشی با بینش شاعرانه، فلسفی و تصویرگرایانه خود در هم تنیده‌اند مصداق همین ادعاست. تحلیل به عمل آمده از اشعار پناهی و آتشی حاکی از آن است که این دو شاعر از هنجارگریزی نحوی و معنایی بیش‌ترین بهره را در سروده‌های خود برده‌اند. هنجارگریزی سبکی به خصوص در دفتر شعر «من و نازی»

پناهی از بسامد و نمود بسیار بالایی برخوردار است در حالی که این نوع هنجارگریزی در اشعار آتشی نمودی ندارد. از سایر انواع هنجارگریزی‌ها، هنجارگریزی آوایی و هنجارگریزی نوشتاری نیز در اشعار این شاعران نمود چندانی ندارد. باید اذعان کرد که هنجارگریزی‌های استعمال‌شده در سروده‌های این دو شاعر، نه تنها باعث نارسایی کلام نشده بلکه در اغلب موارد، زیبایی و برجستگی شعر ایشان رهاورد آن‌هاست.

کتابنامه

- آتشی، منوچهر. ۱۳۸۶ش، **مجموعه اشعار منوچهر آتشی**، چ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- احمدی، بابک. ۱۳۷۴ش، **حقیقت و زیبایی**، تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک. ۱۳۸۶ش، **ساختار و تأویل متن**، تهران: نشر مرکز.
- پناهی، حسین. ۱۳۸۴ش، **افلاطون کنار بخاری**، تهران: انتشارات دارینوش.
- پناهی، حسین. ۱۳۸۴ش، **به وقت گرینویچ**، تهران: انتشارات دارینوش.
- پناهی، حسین. ۱۳۸۴ش، **نمی دانم‌ها**، تهران: انتشارات دارینوش.
- پناهی، حسین. ۱۳۸۴ش، **سال هاست که مرده‌ام**، تهران: انتشارات دارینوش.
- پناهی، حسین. ۱۳۸۴ش، **من و نازی**، تهران: انتشارات دارینوش.
- پناهی، حسین. ۱۳۸۴ش، **ستاره‌ها**، تهران: انتشارات دارینوش.
- پناهی، حسین. ۱۳۸۴ش، **کابوس‌های روسی**، تهران: انتشارات دارینوش.
- پناهی، حسین. ۱۳۸۴ش، **سلام؛ خداحافظ**، تهران: انتشارات دارینوش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۶ش، **موسیقی شعر**، تهران: نشر آگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۳ش، **نقد ادبی**، تهران: انتشارات فردوس.
- صفوی، کورش. ۱۳۹۴ش، **از زبان‌شناسی به ادبیات**، جلد اول، تهران: انتشارات سوره مهر.

مقالات

- حاذق نژاد، آرش. ۱۳۹۰ش، «**تحلیل عناصر زبانی شعر پناهی از دیدگاه سبک‌شناختی**»، پژوهشنامه فرهنگ و ادب، د ۷، ش ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۸۵-۱۱۰.
- روحانی، مسعود. ۱۳۹۴ش، «**بررسی آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی دستوری در شعر منوچهر آتشی**»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال سوم، ش ۱۰، بهار ۱۳۹۴، صص ۲۳-۴۴.
- رهنوا، رمضان. ۱۳۹۳ش، «**بررسی سبک و درون‌مایه‌های شعر پناهی**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
- محمدنژاد، زهرا. ۱۳۸۸ش، «**آشنایی‌زدایی در شعر منوچهر آتشی**»، کتاب ماه ادبیات، ش ۱۴۵، صص ۳۰-۳۴.